
جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

تسخیر سفارت آمریکا در تهران، در آبان ۱۳۵۸، فقط به تصرف یک ساختمان و افشای اسناد آن محدود نماند؛ این واقعه، هم‌زمان به میدان تقابل روایت‌ها نیز تبدیل شد؛ جایی که رسانه‌های آمریکایی می‌کوشیدند تصویری متفاوت از ماجرا به افکار عمومی جهان ارائه دهند. اما رسانه چگونه می‌تواند جای قربانی و مقصر، یا به تعبیر دیگر، جای حق و باطل را عوض کند؟

مستند «کدهای سیاه» به کارگردانی مجید رستگار، با تمرکز بر اسناد سفارت سابق آمریکا و بازخوانی عملکرد رسانه‌های غربی در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی، به سراغ همین پرسش رفته است؛ روایتی از پیوند قدرت سیاسی و رسانه و تلاش برای جهت‌دهی به افکار عمومی، حتی در روزگاری که هنوز خبری از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی نبود.

مجید رستگار، کارگردان و نویسنده این مستند، در گفت‌وگو با خبرنگار کیهان از ایده شکل‌گیری «کدهای سیاه»، سه سال پژوهش برای ساخت آن و نقش اسناد تاریخی در بازخوانی جنگ رسانه‌ای آمریکا گفته‌ایم. رستگار پیش از این مجموعه‌های نمایشی «وضعیت زرد» و «حرفشم نزن» و همچنین مستندهایی چون «عابدان کهنز»، «پیشمرگان عرب»، «دیوارکش» و... را ساخته بود.

***

***شما جزو آن دسته از فیلم‌سازانی هستید که هم کار داستانی تولید می‌کنید و هم مستند! علتش چیست؟**

از روزی که شروع کردم، علاقه‌مند جدی به سینما بودم، ولی خیلی خوشحالم که مستند هم کار کردم؛ چون مستند به نظر من یک فیلم‌ساز را بیشتر «لحظه‌ای» می‌کند؛ یعنی آن نگاهی که باید یک فیلم‌ساز داشته باشد و در لحظه تصمیم‌گیری‌های جدی کند را در او قوی‌تر می‌سازد. من سعی کردم کارهایی که می‌سازم، کارهای خاص، متفاوت و ماندگاری باشد.

***علت پرداختن شما به موضوع تسخیر لانه جاسوسی در مستند «کدهای سیاه» چه بود؟**

این مستند از سوی مدرسه سینمایی ماه به من پیشنهاد شد و روایت از زاویه رسانه، چیزی بود که تا پیش از آن مورد توجه قرار نگرفته بود و برایم جذابیت داشت. کلاً ما در طول این چهل سال، اغلب بحث رسانه را به دشمن باختیم؛ ما در بحث رسانه همیشه با مشکل روایت روبه‌رو بودیم؛ البته به غیر از این جنگ اخیر که به نظرم خیلی خوب کار کردیم. در این جنگ، با اینکه رسانه‌های دنیا داشتند علیه ایران پروپاگاندا می‌کردند، ایران توانست با استفاده از هوش مصنوعی، آثار خوب و به‌روزی تولید کند و به خوبی به دنیا مخابره نماید. تنها این نبود؛ بلکه حجم گسترده تولید خبر و کلیپ‌های مرتبط با اتفاقات روز و ویژه خبررسانی خوب تلویزیونی بر این پروپاگاندا غلبه کرد. اتفاقی که حتی باعث شد سازمان صداوسیما و شبکه خبر مستقیماً مورد هدف دشمن قرار گیرد و سازمان صداوسیما در مراکز استان‌ها نیز با وضعی مشابه روبه‌رو بود، که این خود گواه این مدعاست. بگذریم؛ رسانه وسیله‌ای بوده است که قدرت‌های بزرگ همیشه از آن بهره برده‌اند و این موضوع از جنگ جهانی دوم تا به امروز وجود داشته است؛ حتی داعش نیز به‌ویژه از آن سوءاستفاده کرد.

در این مستند برای من جذاب بود که نشان دهم رسانه چطور دیدگاه مردم جهان را نسبت به حقانیت یک کشور، یک موضوع و... تغییر می‌دهد. رسانه‌های غربی، به‌مخصوص آمریکایی‌ها در راس آنها، در آن دوران با اینکه اسناد زیادی علیه سفارت کشف و منتشر شد-که برخی حتی نشان می‌داد چقدر آنها در تلاش بودند تا گروه‌های مختلف را در همان اوایل انقلاب، از کردها و بلوچ‌ها، اعراب، ترکمان‌ها و آذری‌ها آماده کنند تا شیرازه کشور را از بین ببرند- هرگز آن را برجسته نکرده و تنها بر فضای تسخیر و حمله دانشجویان مانور دادند.

گفت‌وگو با مجید رستگار کارگردان مستند «کدهای سیاه»

جنگ رسانه‌ای را از تسخیر لانه جاسوسی تا امروز جدی نگرفتیم!





***آیا پیش از این از این زاویه به ماجرای تسخیر لانه جاسوسی نگاه شده بود؟ اینکه رسانه چگونه جای خیر و شر را عوض می‌کند!**

هیچ‌کس تا حالا از این دید به ماجرای تسخیر لانه جاسوسی نگاه نکرده بود؛ از این‌رو، به نظر من باید واکاوی می‌شد. هیچ‌کس تا حالا از این دید نگاه نکرده بود که رسانه چطور می‌تواند جریانی را که به حق بوده و نمی‌خواسته دوباره شاهد کودتایی باشد که در سال ۱۳۳۲ اتفاق افتاده است، وارونه جلوه دهد؛ طوری‌که جای خیر و شر را کاملاً تغییر دهد.

***چرا تمرکز مستند به جعل رسانه‌ای طرف آمریکایی معطوف شده است؟**

چون همان‌طور که در طول مستند هم می‌بینیم، رسانه‌های آن‌ها کاری می‌کنند تا دنیا را به این سمت معطوف کنند که آنها محق هستند؛ و حتی از خانواده‌های اعضای سفارت که در ایران بودند، استفاده کردند تا مظلوم‌نمایی کنند. باید این موضوع واکاوی می‌شد تا نشان داده شود برنامه‌هایشان چه بوده است؛ و به این موضوع پرداخته می‌شد که رسانه‌ها حتی در آن زمان که فضای مجازی نبود، چقدر قدرتمند بودند.

***تولید این اثر چه فرآیندی داشت و ساخت آن چقدر زمان برد؟**

تولید این مستند برعهده من بود، اما دو سال پژوهش جدی داشت که توسط آقای سید میثم حسینی و آقای مسعود ملکی انجام شد و آقای امید نعیمی در مرحله آخر برای کارهای پس‌تولید اضافه شدند. تمام اتفاقات و پژوهش‌ها به زبان انگلیسی بود و فهم درست این اسناد و قرار دادن آنها در جای درستش، کار را سخت می‌کرد. تقریباً سه سال و خرده‌ای طول کشید تا این مستند آماده نمایش و اکران شود.

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

ما دیگر نمی‌توانیم فقط تماشاچی باشیم!

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

تجمیع برآوردهای کارشناسی از جنگ‌های ۱۲روزه، چهل‌روزه و ۱۳روزه تحت عنوان (جنگ هرمز) و وقایع دامنه‌دار پیرامون این جنگ‌ها، گویای آن است که آنچه بیشتر از هر موضوع دیگر در حصول نتیجه آینده این جنگ مؤثر است؛ موضوع «تاب‌آوری» در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه در حوزه اقتصادی برای هر دو طرف جنگ هست که هر کدام از طرفین توانایی مدیریت و کنترل اجتماعی و اقتصادی بهتر و بیشتری داشته باشد در نهایت با توجه به مؤلفه قدرت اجتماعی و همراهی جامعه خود، پیروز نهائی جنگ خواهد بود.



در دنیای امروز که متفاوت با اعصار گذشته مؤلفه قدرت، تنها در بعد نظامی شناخته نمی‌شود و مؤلفه‌ها و عرصه‌هایی مثل سیاست، جمعیت، فرهنگ، اجتماع، فن‌آوری و... نیز به آن افزوده شده است؛ وجوه جنگ نیز بر تمام این عرصه‌ها تسری یافته و به‌طور طبیعی و ترکیبی سعی می‌شود تا طرف مقابل در تداوم جنگ دچار محاسبات غلط و اقدامات قابل پیش‌بینی شود.

به‌طور ساده، مجموعه اقدامات طرفین جنگ برای برهم‌زدن محاسبات طرف مقابل را تحت عنوان جنگ شناختی می‌توان شناخت که به‌طور اخص از طریق عملیات‌های روانی و فریب و بیشتر در عرصه سیاسی و اجتماعی از طریق ابزار رسانه صورت می‌گیرد. اهمیت و قدرت برتر رسانه‌های جریان‌ساز طوری است که با یک پژوهش ساده و مختصر می‌توان گفت تأثیر رسانه حتی بر شکل‌گیری جنگ‌ها امروز از هر پدیده دیگر نزاع‌پذیر بیشتر است. مخاطب کم‌حوصله و فن‌پذیر (سرگرم‌شونده) رسانه امروز به تناسب ذائقه خود در فرآیند کشف حقیقت وقایع حرکت نمی‌کند و عموماً به‌دنبال اخبار و محتوای گزینشی و کوتاه و تلگرافی با دامنه بصری جذاب است تا خود را از دغدغه‌ها و پریشانی‌های بی‌شمار نجات بخشد. رسانه‌های اصلی جهان (رسانه‌های سلطه) با فهم دقیق از نیاز مخاطب برای رفع دغدغه و پریشانی و سرگرمی به وضوح ابزار رسانه را در راستای اهداف ایجاد جنگ شناختی به کار می‌گیرند و با تسلط بر افکار و اذهان به‌دنبال پیروزی در جنگ‌های مختلف هستند.

همان‌طور که طی دو هفته گذشته به تفصیل در همین ستون اشاره شد، پیروزی در این جنگ، نه با تصرف سرزمین‌ها، بلکه با تصرف دوباره «اراده‌های انسانی» حاصل خواهد شد و ما نیازمند به ساختن «شبکه‌های تمدنی» برای فهم هویت و نیاز خود در مقابل هجوم رسانه‌ای هستیم؛ شبکه‌هایی که در آن، هر فرد آگاه، مانند یک قطره در اقیانوس، اما در عین حال، دارای هویت و اراده‌ای است که می‌تواند جریان تاریخ را تغییر دهد. ناظر به تجمعات شبانه مردم مبعوث‌شده که اصلی‌ترین مؤلفه قدرت امروز ایران شناخته می‌شوند؛ بارها ذکر کرده‌ایم که زمان آن رسیده است که از «انزوای فردی» به‌سمت «شبکه‌سازی تمدنی» حرکت کنیم؛ از «تربیت خودکار و بی‌روح» به‌سمت «تربیت اختیاری و پرشور» گام برداریم؛ و در نهایت، از یک «جامعه مصرف‌کننده» به یک «تمدن محرک» تبدیل شویم؛ چرا که در این مسیر، تنها کسانی پیروز خواهند بود که نه از روی عادت، بلکه، از روی «معرفت و انتخاب» راه خود را برمی‌گزینند. به عبارتی حتی اگر این جمله شعاری نیز بوده باشد باید گفت: ما دیگر نمی‌توانیم تنها تماشاچی باشیم؛ ما باید خود جریان تاریخ باشیم. ما با میل مصرف‌گرایی از طریق رسانه یا مصرف محتوای رسانه همواره باید از خویش این سؤال را داشته باشیم که این همه میل به رسانه آیا ما را به آگاهی بیشتر و روزافزون می‌رساند و یا اینکه آگاهی مؤثر و مفید ما را از ما می‌گیرد؟

رسانه‌های معاند فارسی‌زبان و همین‌طور فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی چون اینستاگرام با تولید محتوای بی‌پایان قابل اسکرول و دامنه‌دار همواره می‌کوشند تا به تغییر شناخت فرد به فرد جامعه از هویت فردی و اجتماعی خود دست یابند که در لحظه مورد نیاز واکنش غیرعقلانی و تغییر محاسبه‌شده را از او دریافت کنند. ما اگر بخواهیم فاصله‌گذاری دقیق از واکنش‌سازی شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های فارسی‌زبان و جریان اصلی (رسانه‌های سلطه) با خود ایجاد کنیم؛ همواره باید بتوانیم بازسازی منطقی از اخبار و رویدادها برای مصرف رسانه‌ای خود داشته باشیم که این نیاز به یک مدل و الگوی قابل‌سنجش دارد. نظریه مقاومت به‌عنوان یک الگو و مدل قابل‌فهم (پارادایم) همان‌طور که در مطلب هفته پیش نیز اشاره شد- اثبات کرده است که می‌تواند ما را از یک واحد مصرف‌کننده به یک محرک تمدنی از طریق باسازی ساختار فردی و شبکه‌سازی اجتماعی برساند.

بدیهی است که ماهیت نبرد در عصر تغییر پارادایم نبردهای تمدنی در قرن بیست و یکم، دیگر در میادین فیزیکی و با ابزارهای نظامی کلاسیک تعریف نمی‌شوند؛ بلکه در لایه‌های زیرین «ذهنیت عمومی» و از طریق مدیریت «اراده‌های انسانی» جریان دارند.

این جنگ که می‌توان آن را «جنگ برای تسخیر معنا» نامید، هدف اصلی خود را از طریق رسانه‌ها و جریان‌های فرهنگی دنبال می‌کند. در این میان، بزرگ‌ترین تهدید، نه فروپاشی فیزیکی، بلکه «فروپاشی اراده» و تبدیل‌شدن ملت‌ها به مجموعه‌ای از موجودات منفعل و مصرف‌گرای است.

گرچه تأکید مکرر است؛ اما مؤکداً یادآور می‌شویم که برای درک این بحران (انفعال و مصرف‌گرایی) باید از مفهوم «جنگ تمدنی» به سمت بررسی «ابزارهای تربیت» حرکت کرد.

ابزار تربیت رسانه‌ای هجوم‌آورنده و سلطه‌جو، مبتنی بر تربیت جبری هست که همواره با بحران‌سازی‌های متعدد از هر پدیده می‌کوشد بستری را برای نگه‌داشت مخاطب در چارچوب انتقال آموزش ایجاد کند و از بحران‌های برساخته، در فرآیند «تربیت جبری» که به‌طور ذاتی نهفتگی و پنهان شوندگی دارد بهره بگیرد. رسانه‌های جریان مادی، با بهره‌گیری از تکرار بی‌پایان الگوهای رفتاری و ارزش‌های مادی‌گرایانه، در پی ایجاد یک نوع مدل «خودکاری ذهنی» (Mental Automatism) برای تربیت مخاطب هستند. این مدل رفتار رسانه‌ای و تربیتی، به معنای «برنامه‌ریزی برای واکنش‌های خودکار» است.

هدف رسانه، حذف «فضای تفکر» و جایگزینی آن با «عادت‌های جبری» است. وقتی فرد تحت‌تأثیر رسانه قرار می‌گیرد، از سطح «انتخاب آگاهانه» به سطح «پذیرش غریزی» تنزل می‌یابد و در نهایت این فرآیند، منجر به خلق انسانی می‌شود که «فاعل» نیست، بلکه تنها یک «واکنشگر» (Reactor) است. کارشناسان رسانه‌ای معتقد بر این هستند که این تربیت جبری رسانه‌ای یا بهتر بگوییم «خفقان رسانه‌ای» زیربنای اصلی بی‌تفاوتی اجتماعی و از بین رفتن توانایی نقد است که تمدن‌های در حال زوال را به سمت خودکشی جمعی سوق می‌دهد.

نقطه مقابل این مدل (تربیت رسانه‌ای) فهم دقیق از موضوع تربیت و به‌طور خاص تربیت اختیاری است که بازپس‌گیری اراده و قدرت پرسشگری را به‌عنوان یک ضرورت استراتژیک مطرح می‌کند. تربیت اختیاری، فرآیندی است که هدف آن، نه تثبیت رفتار، بلکه «توسعه ظرفیت انتخاب» است. تفاوت بنیادین این دو پارادایم در «منشأ حرکت» است: در تربیت جبری (رسانه‌ای)، حرکت از «محیط به درون» (از رسانه به ذهن) صورت می‌گیرد، اما در تربیت اختیاری، حرکت از «معرفت به عمل» (از درون به جهان) است. تربیت اختیاری، فرد را به یک «تحلیل‌گر» تبدیل می‌کند که توانایی برخورد با پیام‌های رسانه‌ای را از طریق «سد دفاعی آگاهی» دارد. این مدل آموزشی، فرد را از حالت «مصرف‌کننده» (Consumer) خارج کرده و به مقام «کنشگر» (Agent) می‌رساند، و او را تبدیل به یک شخصیت توانمند و مقاوم و ایستا در برابر فشار محیطی می‌کند که بر پایه یک «معرفت درونی» که از پیش برگزیده و انتخاب شده.

گذار از انزوا (خفقان رسانه‌ای) به سمت پویایی و حرکت یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم در کنشگری است که در آن فرد از «ایمان فردی و ساکن» به «ایمان محرک و اجتماعی» متمایل می‌شود. در چند سده گذشته بسیاری از جریان‌های اصلاحی به‌دلیل درجازدن در سطح «ایمان شخصی» و عدم رسیدن به «نقطه تحرک»، در برابر فشارهای تمدنی مادی شکست خورده‌اند که در بستر تاریخ نیز نمونه‌های متعدد از این نوع شکست‌ها را بسیار دیده‌ایم. «نقطه تحرک» دقیقاً به معنای لحظه تبدیل انرژی پنهان (معرفت و باور) به حرکت آشکار (کنش اجتماعی) است که رسانه‌های سلطه امروز به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهند مخاطب به این نقطه دست یابد. به عبارت گویاتر، از آنجایی که جهان غرب تجربه‌گرا سعی دارد؛ جهان‌بینی ادراکی سایر تمدن‌ها را براساس فهم خود تحت سلطه قرار بدهد و با استفاده از از ابزار رسانه در این نبرد غالب تمدنی- براساس گفته‌های خودشان- می‌خواهند پیروز خارج شوند؛ پس با اتکال به آنچه درخصوص نقطه حرکت و کنش‌گری و خروج از خفقان گفته شد؛ بازخوانی تمدن پیروز چنین می‌شود که تمدن پیروز: تمدنی است که بتواند ایمان را از حالت یک «عنصر آرام و انزواطلب» به یک «محرک تاریخی» تبدیل کند و این گذار تنها زمانی ممکن است که تربیت فردی (اختیاری) با یک ساختار جمعی همگرا و همسو پیوند بخورد و تبدیل به یک «بدنه و پیکره منسجم» شود.

نیم‌نگاهی به «جبهه مقاومت»

رسول شمالی ورزنده



در پی جنایات دولت جنایتکار آمریکا به سرکردگی ترامپ و همراهی رژیم کودک‌کش صهیونیستی علیه ایران اسلامی طی یک سال گذشته و به شهادت رساندن رهبر معظم انقلاب، فرماندهان ارشد نظامی و کودکان بی‌گناه، دشمنان نتوانستند به اهداف شوم خود دست یابند و در این جنگ با شکستی مفتضحانه روبه‌رو شدند.

در این میان، رسانه ملی با تولید و پخش برنامه‌های متنوع در کنار ملت مقاوم و ولایت‌مدار ایران قرار گرفت تا همبستگی و وحدت ملی را بیش از پیش تقویت کند. یکی از برنامه‌های موفقی که در جریان این رویدادها شکل گرفت، برنامه زنده «جبهه مقاومت» در شبکه سه سیماست که این روزها پس از اذان مغرب و عشا روی آنتن می‌رود.

این برنامه با اجرای محمدجعفر خسروی، از مجریان پیشکسوت و باسابقه رسانه ملی، تلاش می‌کند از زوایای گوناگون سیاسی و بین‌المللی به مقوله مقاومت بپردازد؛ برنامه‌ای که نگاه ویژه‌ای به مقاومت لبنان، انصارالله یمن، نیروهای مردمی عراق و همچنین اهمیت راهبردی ایستادگی مردم مقاوم ایران در نبرد با محور آمریکایی-صهیونیستی دارد و بازتاب مقاومت ایران را بر تحولات منطقه تحلیل و بررسی می‌کند.

«جبهه مقاومت» با دعوت از کارشناسان داخلی و تحلیل‌گران جهانی، ضمن پرداختن به جریان‌های مقاومت در منطقه، جزئیات جنگ‌های اخیر علیه ایران را موشکافی کرده و علل آن را واکاوی می‌نماید.

این برنامه اگرچه در زمانی کوتاه تقدیم علاقه‌مندان می‌شود، اما با محتوایی دقیق و پربار به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه و جهان می‌پردازد. از سوی دیگر، مسائل امنیتی کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، نحوه حکمرانی و وابستگی ساختاری آن‌ها به آمریکا را از زوایای گوناگون زیر ذره‌بین قرار داده و ضمن تحلیل وابستگی حاکمان شیخ‌نشین به یانکی‌ها، تلاش می‌کند مسائل پشت‌پرده این ارتباط را افشا کرده و سرسپردگی آن‌ها را برای مخاطبان تبیین نماید.

این برنامه همچنین کوشیده است آینه‌ای تمام‌عیار برای به تصویر کشیدن چهره واقعی نظام سلطه و صهیونیسم در کشورهای عربی منطقه باشد و در کنار آن، استقامت و پایداری اقشار مختلف مردم ایران را به جهانیان نمایان سازد.

حضور کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای برای تحلیل مسائل بین‌المللی و حوادث جنگ‌های اخیر، از برجسته‌ترین ویژگی‌های این برنامه به‌شمار می‌رود. یکی دیگر از نقاط قوت «جبهه مقاومت»، روایت دقیق اقتدار نظامی ایران در جریان «جنگ تحمیلی ۱۲روزه» و «جنگ رمضان» است که تحسین کارشناسان نظامی جهان را به‌دنبال داشته و با حضور متخصصان دفاعی در برنامه واکاوی شده است.

«جبهه مقاومت» با این ساختار و محتوای اثربخش، توانسته است مخاطبان بسیاری را جذب کند و به‌عنوان یکی از برنامه‌های موفق رسانه ملی در این روزها شناخته شود.



نگاهی به فیلم «مرگ رابین هود»

روی واقعی و ترسناک قهرمان اروپایی

فاطمه قاسم‌آبادی



قهرمان‌های داستان‌های فولکلور اروپایی، که هالیوود در یک قرن اخیر، آن‌ها را بسیار به تصویر کشیده است، با نسخه‌های واقعی خود تفاوت بسیار زیادی دارند.

این قهرمانان در نسخه‌های معاصر، معمولاً بسیار مهربان، طرفدار فقرا و نجات بخشند و با توجه به نیاز جامعه در هر زمان، به شکل همان نیاز در می‌آیند. افسانه رابین هود به‌عنوان یک دزد مهربان هم به همین صورت شکل گرفته است. این قهرمان روزگاری در هالیوود از اغنیا به نفع فقرا دزدی می‌کرد ولی در آخرین ورژن سینمایی‌اش، دشمن فقرا است و هیچ شباهتی با نسخه‌های قبلی‌اش ندارد! فیلم «مرگ رابین هود» به نویسندگی و کارگردانی «مایکل سارنوسکی» محصول سال ۲۰۲۶ آمریکا است. این فیلم برخلاف داستان‌های کلاسیک، روی دیگری از شخصیت رابین هود را به مخاطبین نشان می‌دهد.

داستان دزد پلید و قاتل بی‌رحم

داستان فیلم مرگ رابین هود، با آمدن زنی در ظاهر راه گم کرده پیش رابین هود میانسال شروع می‌شود. زن که گمان برده رابین هود را شناخته، سعی می‌کند از او تعریف کند ولی رابین هود تمام توصیفات زن را در مورد شخصیت افسانه‌ای که از او بین عوام ساخته‌اند، رد می‌کند. نیمه‌های شب زن برای انتقام مرگ عزیزانش که قبلاً در غارت‌های رابین هود کشته شده‌اند، به سراغ رابین می‌آید ولی رابین بی‌رحمانه او را می‌کشد و بین دیگر کسانی که قبلاً برای انتقام به سراغش آمده‌اند، دفن می‌کند!

بعد از این شروع طوفانی و تاریک، مخاطبین «جان کوچولو» یکی از شخصیت‌های معروف داستان کلاسیک رابین هود را می‌بینند که با تغییر هویت از دزد به کشاورز، پیش رابین می‌آید تا به او کمک کند مزرعه‌اش را از صاحبان اصلی‌اش که زمانی آن را با کمک رابین غصب کرده بود، دوباره پس بگیرد!

رابین ابتدا سعی می‌کند جان را از این کار منصرف کند ولی در نهایت به مزرعه حمله می‌کند، تمام خانواده صاحب اصلی را می‌کشد و در این بین خانواده جان هم به غیر از دختر کوچکش مارگارت، همگی کشته می‌شوند. بعد از زنجیره‌ای از انتقام‌گیری‌ها، سرانجام رابین به‌شدت زخمی می‌شود و در زمان بی‌هوشی، توسط غریبه‌ای به صومعه‌ای دورافتاده برده می‌شود. آنجا رابین دوباره خود را بین گذشته تاریک، گناهان و قتل‌های بی‌شمارش تنها می‌بیند و به خاطر همین از خواهر «بریجیت» (که قبلاً فهمیده همسر و بچه‌های او را هم کشته) می‌خواهد که بعد از فصد و زدن رگش، جلوی خونریزی را نگیرد تا دیگر بیشتر از این زیر بار گناهان بی‌شمارش نماند و راحت شود....

اروپای واقعی و بربریت محض

در اقتباس جدید از داستان رابین هود، مخاطبین می‌بینند که نویسنده با استناد به وضعیت واقعی مردم در دورانی که رابین هود زندگی می‌کرده، شخصیت مورد نظرش را طراحی کرده است.

طبق روایت‌های قدیمی، زمان رابین هود مصادف بوده با جنگ صلیبی سوم و لشکرکشی «ریچارد یکم» ملقب به ریچارد شیردل، به سرزمین‌های اسلامی برای گرفتن بیت‌المقدس.

در آن زمان واقعیت اروپا تصویر جالبی نداشت. فقر و فلاکت به همراه نا امنی و مرگ، همه‌جا را پر کرده بود. فیلم مرگ رابین هود، دقیقاً همان تصویر را منعکس می‌کند. و جالب است که این فیلم همه حاشیه‌های هالیوودی و مخاطب پسند این داستان را مثل یک داستان واقعی رد می‌کند.

طبق گفته رابین هود این فیلم، هیچ عشقی در زندگی او وجود نداشته و داستان عشق ماریان نجیب زاده هم ساخته و پرداخته ذهن مردم بوده است و در کنار این مسئله، اعتقادات مذهبی که مردم برای رابین هود تصور می‌کردند را هم رد می‌کند، چرا که یک دزد و قافله زن، نمی‌تواند اعتقادات خاصی داشته باشد.... در فیلم مرگ رابین هود، مخاطبین با دزدی روبه‌رو هستند که به خاطر دزدی‌هایش جان‌های زیادی را گرفته و اطرافیان داغدار که برای انتقام از او به سراغش رفته‌اند را هم بی‌رحمانه کشته، چرا که زندگی یک راهزن در آن زمان، دقیقاً این‌طور ایجاب می‌کرده است.

در این فیلم مخاطبین با چهره واقعی و بربریت محض اروپا، قبل از آشنایی با تمدن و پیشرفت‌های شرقی مواجه می‌شوند؛ چهره‌ای خشن، بدون تمدن و به‌شدت بی‌رحم. بازی بسیار قوی «هیو جکمن» و دیالوگ‌های خوبش، به خوبی مخاطبین را به فضای سرد و تاریک داستان می‌برد و داستان کلاسیک رابین هود را از یاد مخاطبین می‌برد.

تحقیر قهرمانان ضد سرمایه‌داری

یکی از مسائلی که در فیلم «مرگ رابین هود» به آن پرداخته می‌شود، از بین بردن خیال یک منجی طرفدار فقرا است. در چند سال اخیر و با شدت گرفتن اعتراضات مردم به نظام سرمایه‌داری که زیر سلطه آن، مردم عادی در حال له‌شدن هستند، دیگر چیزی به‌عنوان قهرمان معترض به این نظام، به تصویر کشیده نمی‌شود. برای مثال یک زمانی فیلم «جوکر» را به‌عنوان نماد اعتراضی به سیستم سرمایه‌داری ساختند و با فروشش تهیه‌کنندگان سرمایه‌دار هالیوود پول‌های هنگفتی به جیب زدند ولی چند سال بعد، تصویر جوکر برخلاف تصور مخاطبین و طرفدارانش، تبدیل شد به یک دیوانه خیال پرداز که کنج سلولش نشسته و عملاً هیچ کنش خاصِ اعتراضی ندارد! در فیلم «مرگ رابین هود» هم همان‌طور که از اسمش پیداست، چیزی به‌عنوان رابین هودِ طرفدار فقرا که از غنی به نفع فقیر دزدی می‌کند وجود ندارد و ترسناک‌تر اینکه رابین هود از کَف، همه مدل دوستی با فقرا را انکار می‌کند! اینکه نمادهای اعتراضی به سرمایه‌داران در جامعه سرمایه‌داری، دانه دانه شکسته و به‌انسان‌هایی منفعل و حتی پلید تبدیل می‌شوند، نشان از این مسئله دارد که غرب دیگر از مرحله صرفاً پول در آوردن از اعتراض گذشته و مرحله‌ای شروع شده که در آن، اعتراض‌ها به خشونت واقعی و سرنگون کردن دولت‌ها نزدیک شده، پس بخش فرهنگی باید تا جایی که می‌تواند فتیله قهرمان بازی معترضین کلاسیک را پایین بکشد و آن‌ها را تحقیر کند!

تاریخ مصرف اقتباس‌های زیبا تمام شد

در زمانی نه چندان دور، هالیوود و در راسش والت دیزنی، از داستان‌های کلاسیک اروپایی، کارتون‌های جذاب و مردم پسند می‌ساخت. این ساخته‌ها که معمولاً در آن‌ها شخصیت‌های اصلی بسیار جذاب بودند، بعد از مدت بسیار کمی، به‌شدت در کل دنیا طرفدار پیدا کردند.

والت دیزنی با کارتون‌هایی مثل سیندرلا، زیبای خفته، سفیدبرفی و... مردم را مسخ ساخته‌هایش کرد. تصویری رؤیایی که در آن دختر زیبای خوش‌شانس، بعد از مدتی تحمل سختی، به پرنس جذاب داستان می‌رسید و تا ابد خوشبخت می‌ماند... طبیعی است که مردم هم این توهمات را با علاقه فراوان دنبال کردند ولی واقعیت این داستان‌ها و افسانه‌ها، دقیقاً عکس تصویر رؤیایی بود که والت دیزنی به مردم دنیا خوراند.

طبق نسخه برادران گریم در داستان واقعی سیندرلا، این دختر با جادو و جنبل خودش را در دل پسر پادشاه جا می‌کند و وقتی نامادری‌اش می‌فهمد که کفش جامانده از سیندرلا باعث انتخاب ملکه بعدی می‌شود، هر دو دخترش را مجبور می‌کند قسمتی از پایشان را ببرند تا در کفش جا شود و ملکه شوند! در نهایت هم نقشه لو می‌رود و در روز عروسی سیندرلا با پسر پادشاه، دوستان پرنده سیندرلا، هر دو چشم ناخواهری‌هایش را از کاسه درمی‌آورند!

در قدیمی‌ترین نسخه داستان زیبای خفته که از نسخه برادران گریم هم قدیمی‌تر است و به سال ۱۶۳۴ میلادی برمی‌گردد، ماجرای دختر طلسم شده و به خواب رفته به خاطر نفرین یک جادوگر به جایی می‌رسد که پادشاهی به قصر در خواب رفته می‌رسد و با دیدن دختر زیبای خوابیده روی تخت، به او تجاوز می‌کند و به سرزمین خودش بر می‌گردد! نه ماه بعد فرزندان دختر به دنیا می‌آیند و طلسم باطل می‌شود و پادشاه هم باز به یاد دختر زیبای در قصر می‌افتد و هوس می‌کند دوباره به اوسر بزند ولی ملکه‌اش متوجه می‌شود و سعی می‌کند زیبای خفته و فرزندانش را بکشد ولی توطئه‌اش برملا می‌شود و پادشاه برای ازدواج با زیبای خفته، ملکه‌اش را زنده زنده در آتش می‌اندازد!

در داستان واقعی سفیدبرفی، ملکه شروری که از روی حسادت سعی در کشتن سفیدبرفی دارد، نه نامادری، که مادر اصلی سفیدبرفی است و در نهایت هم بعد از بارها تلاش نمی‌تواند دخترش را بکشد و سفیدبرفی در روز عروسی‌اش کفش‌هایی آتشین پای مادرش می‌کند و او را مجبور می‌کند آن‌قدر برقصد تا بمیرد! می بینید که افسانه‌های واقعی اروپایی، به قدری خشن و ترسناک هستند که به هیچ وجه نمی‌توانستند نظر مردم عام را جلب کنند، به خاطر همین هم هالیوود با تغییرات اساسی، شخصیت‌های پلید، خشن و منحرف این داستان‌ها را تزیین کرد تا بتواند به‌عنوان قهرمان خوشبخت، آن‌ها را در بازه‌ای از زمان، به مردم بفروشد.

البته بعد از چند دهه، با توجه به تغییر سبک زندگی مردم و زیاد شدن فشارهای اقتصادی و روحی، دیگر نسخه‌های دختران زیبای خوشبخت هم خریدار نداشتند و به همین دلیل، سازندگان به سراغ نسخه‌های کمتر دستکاری شده رفتند تا مخاطبین را دوباره پای روایت خودشان بنشانند.

برای مثال فیلم «خواهر ناتنی زشت» محصول سال ۲۰۲۵ که با اقتباس از سیندرلای نسخه برادران گریم ساخته شده، قسمتی از خشونت واقعی این داستان را با کمی اغراق و جهان‌بینی سازنده‌اش مخلوط می‌کند و در نتیجه مخاطبین از این ورژن بیشتر خوش‌شان می‌آید تا ورژن کلاسیک و پر از رؤیاهای دروغ.

در مورد فیلم «مرگ رابین هود» اما وضعیت فرق می‌کند؛ در این فیلم رسماً قهرمان ضد سرمایه‌داری، تبدیل می‌شود به قاتلی پلید و بی‌رحم که فقرا از دست او زجر می‌کشند. به‌خاطر همین هم مخاطبین ارتباط خوبی با این رابین هود بی‌رحم که نه عشق می‌فهمد و نه شرافتی دارد، برقرار نکردند.

فیلم مرگ رابین هود، با وجود هزینه ساخت ۲۰ میلیون دلاری‌اش، تنها ۵ میلیون در گیشه فروخت و کاملاً از جانب مخاطبینش پس خورد.